

مقدمه

یکی از شیوه‌های عمده تأمین مالی کسری بودجه انتشار پول بر قدرت جدید است که در علم اقتصاد، به آن «حق‌الضرب» (Seigniorage) می‌گویند. تحصیل آن به این صورت است که دولت با افزایش پایه پولی، مقادیری از منابع حقیقی موجود در اقتصاد را در اختیار خود می‌گیرد. درآمد ناشی از حق‌الضرب، به دو بخش تفکیک می‌شود: بخش اول از افزایش تقاضای مردم برای پایه پولی که به سبب رشد اقتصادی حاصل می‌شود. بخش دوم از افزایش پایه پولی مازاد بر رشد اقتصادی به دست می‌آید که تورم را به دنبال دارد. تورم پولی با انتقال قدرت خرید پول مردم به دولت، همچون مالیات عمل می‌کند. اقتصاددانان این بخش از درآمد حاصل از حق‌الضرب را «مالیات تورمی» (Inflation Tax) می‌نامند.

تورم پولی در علم اقتصاد، تحقیقات زیادی به خود اختصاص داده است. اقتصاددانان درآمد ناشی از حق‌الضرب را با رویکردهای گوناگونی مطمح‌نظر قرار داده‌اند. یکی از رویکردهایی که ضرورت دارد حق‌الضرب بر اساس آن بررسی شود، رویکرد فقهی است. در این رویکرد، می‌توان جواب بعضی از مسائل فقهی درباره درآمد ناشی از حق‌الضرب را به دست آورد. مقاله حاضر چنین رویکردی دارد. گرچه اکنون از حق‌الضرب استفاده می‌شود، ولی اصل مشروعیت و چارچوب فقهی آن محققانه بررسی نشده است. بی‌تردید، فقه با دارا بودن منابع غنی، می‌تواند به سنجش صحت و سقم این شیوه بپردازد.

پدیده کاهش پی‌درپی ارزش پول ملی، این سؤال را در سطح مجامع علمی و حتی در اذهان افراد جامعه مطرح ساخت که آیا این اقدام دولت شرعاً مجاز و مشروع است؟ بر فرض مجاز و مشروع بودن، آیا مطلقاً مجاز و مشروع است، یا در صورت ضرورت و با وجود مصلحت ملزم و احیاناً با اعمال ولایت، مجاز است؟ پاسخ به این سؤال‌ها و نظایر آن، نیاز به بررسی فقهی دارد.

این تحقیق به دنبال تحلیل فقهی درآمد ناشی از حق‌الضرب پولی با تکیه بر پیامدهای اقتصادی آن است. فرضیه تحقیق این است که این سیاست در فقه اسلامی، با توجه به پیامدهای منفی آن، جایگاهی نمی‌تواند داشته باشد و دولت اسلامی فقط پس از تحقق چندین شرط و رعایت چندین ضابطه، تنها با حکم حکومتی، اختیار استفاده از این شیوه را آن هم به طور موقت دارد. روش تحقیق ترکیبی از روش «کتاب‌خانه‌ای»، «تحلیل متن و محتوای منابع نقلی و دینی» و روش «اجتهادی» است.

تحلیل فقهی سیاست «حق‌الضرب پولی» با تکیه بر پیامدهای اقتصادی آن

اکبر کمیجانی / استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

کلیه نصرالله خلیلی تیرتاشی / عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق

دریافت: ۱۳۹۲/۸/۲۲ - پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۷

komijani@ut.ac.ir

vvffirreedcc@gmail.com

چکیده

هرچند استفاده دولت از «حق‌الضرب پولی» می‌تواند به رشد اقتصادی کمک کند، اما نتایج ناگواری همچون کاهش ارزش پول ملی و تورم را نیز به دنبال دارد. کاهش پی‌درپی ارزش پول ملی در پی استفاده از حق‌الضرب، این سؤال را مطرح می‌سازد که آیا این اقدام دولت مشروع است؟ بر فرض مشروع بودن، آیا مطلقاً مشروع است، یا در صورت ضرورت و با وجود مصلحت ملزم و احیاناً با اعمال ولایت، مجاز است؟ هدف از انجام این تحقیق، پاسخ‌گویی به سؤال‌های مزبور با تکیه بر پیامدهای اقتصادی تورم است. فرضیه تحقیق آن است که این شیوه را با توجه به پیامدهای منفی‌اش، نمی‌توان از نظر فقهی توجیه نمود. یافته‌های تحقیق، که به روش تحلیلی سامان یافته است، نشان می‌دهد که دولت مجاز به استفاده از این روش برای تأمین مالی خود نیست و جواز استفاده از آن مشروط به تحقق شرایط و ضوابط خاصی، از جمله منوط بودن حفظ کیان اسلام و مسلمانان به حق‌الضرب است. براساس استدلال فقهی ارائه شده در مقاله، جواز استفاده از این روش منوط به حکم حکومتی است و این اختیار باید به صورت موقتی در اختیار دولت قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: حق‌الضرب، مالیات، تورم، بودجه، فقه اقتصادی.

طبقه‌بندی JEL: E51, E31, P4

پیشینه تحقیق

در اقتصاد متعارف، درباره درآمد ناشی از حق‌الضرب، تحقیقات فراوان و گسترده‌ای صورت گرفته است. با وجود آن، متأسفانه در اقتصاد اسلامی، نه تنها تحقیقات قابل ذکر و درخور تأملی صورت نگرفته، بلکه اظهار نظرهای جزئی و خردی هم که شده، عموماً به دلیل نوظهور بودن موضوع و عدم شناخت کافی آن، نتوانسته است به فهم مسائل اشاره شده، چندان کمک کند. از جمله مهم‌ترین تحقیقات در این زمینه، می‌توان به نمونه‌های ذیل اشاره کرد:

کميجانی و عسکری (۱۳۸۳) اثرات زکات و مالیه تورمی را بر برخی متغیرهای اقتصادی، همچون رشد اقتصادی، تورم و رفاه اقتصادی تجزیه و تحلیل کرده، نشان دادند: مالیات تورمی رابطه مستقیم و معناداری با نرخ تورم دارد، درحالی‌که تورمی بودن زکات، رد می‌شود؛ چراکه زکات انتقال درآمد و مال از اغنیا به فقرا و سایر مصارف است و چاپ پول اضافی نیست.

توسلی (۱۳۸۳، ص ۶۲) به محدودیت‌ها و مسئولیت‌های دولت اسلامی در پولی کردن کسری بودجه از منظر آیات و روایات پرداخته نشان داده است: از آموزه‌های اسلام استنباط می‌شود که شرع به آثار ناگوار تورم ملتزم نبوده و همین امر بهره‌گیری دولت اسلامی را از این شیوه محدود می‌کند. وی سپس آثار منفی تورم بر وظایف پول را بررسی کرده، ناعادلانه بودن سیاست‌های تورمی را در توزیع درآمد نتیجه گرفته است.

کميجانی، عربی و توسلی (۱۳۹۱) برای تعیین هدف سیاست پولی در نظام اقتصادی اسلامی و نهادی که متصدی آن است، به تحلیل ماهیت پول می‌پردازند. به نظر آنها، همه انواع پول دارای مرتبه‌ای از قرارداد بوده و دولت در قانون پولی ملتزم به حفظ ارزش آن شده است. ولی طمع دولت‌ها و بحران‌های اقتصادی موجب شده است تا دولت‌ها به تمام مفاد قرارداد درباره پول عمل نکنند. از این رو، اصل پایبندی را هر یک از دولت‌ها به گونه‌ای و با توجیهی زیر پا گذاشتند و پدیده تورم و آثار منفی آن را برای ملت‌های خود به ارمغان آوردند. ایشان سپس با استناد به آیات قرآن و اهمیت رعایت عهد و پیمان در اسلام و سیره عقلا، لازم الوفا بودن مفاد این قرارداد را اثبات می‌کنند و نتیجه می‌گیرند: براساس حکم اولی، دولت اسلامی نمی‌تواند از عهد خود مبنی بر حفظ ارزش پول عدول کند. اما بر اساس حکم ثانوی، برای حفظ مصلحت نظام، می‌تواند از آن عدول نماید و باید خسارت وارد شده بر طبقات کم‌درآمد و حقوق‌بگیر را جبران کند.

این مقاله با بهره‌گیری از پژوهش‌های قبلی، به بررسی فقهی مسئله با تکیه بر پیامدهای تورم پولی می‌پردازد. یکی از امتیازات این مقاله بررسی فقهی حکم اولی، ثانوی و حکومتی حق‌الضرب

است. استخراج ضوابط صدور حکم حکومتی حق‌الضرب از نوآوری‌های مقاله است. این مقاله، بر خلاف مقالات قبلی، عنوان «مصلحت» را از عناوین ثانوی تلقی نکرده و بر همین مبنا، به بحث از حکم حکومتی پرداخته است.

حق‌الضرب در اقتصاد متعارف؛ تاریخچه، مفهوم، انواع و مصادیق

«حق‌الضرب» معادل واژه لاتین «Seigniorage» است. از لحاظ تاریخی، استعمال واژه «حق‌الضرب» به اوایل قرون وسطا برمی‌گردد (نیومن، ۱۹۹۲، ص ۲۹). مباحث مربوط به حق‌الضرب، در نوشته‌های نویسندگان قرن چهاردهم میلادی، نظیر نیکلاس اورسمه (Nicholas Oresme) یافت می‌شود. بررسی اخیر از حق‌الضرب به کینز برمی‌گردد. وی معتقد است: یک دولت می‌تواند با این ابزار ادامه حیات دهد، در زمانی که نمی‌تواند با سایر ابزارها ادامه حیات دهد. این ابزار شکلی از مالیات‌ستانی است که طفره رفتن از آن بسیار سخت است (کینز، ۱۹۲۳، ص ۴۱).

اقتصاددانان تعریف واحدی برای حق‌الضرب ارائه نداده‌اند؛ ولی بیشترشان حق‌الضرب را به «تسلط دولت بر منابع حقیقی از طریق انتشار پول کاغذی» تعریف کرده‌اند (توبین، ۱۹۸۶، ص ۲۴؛ ریچ، ۲۰۱۱، ص ۲؛ گروس، ۱۹۸۹، ص ۱). جمع‌بندی تعاریف آن‌ها این است که «حق‌الضرب» اصطلاحی عمومی است برای تمامی انواع درآمدهای دولت و بانک مرکزی که از طریق انحصارشان بر انتشار پول کاغذی به دست می‌آورند. بانک مرکزی با تغییر دادن نرخ انتشار پول کاغذی و نرخ تورم ناشی از آن، هر مقدار درآمدی که بخواهد، می‌تواند برای دولت به دست آورد. به تمام این درآمدها در علم اقتصاد حق‌الضرب می‌گویند. حق‌الضرب بر اساس تعریف اقتصاددانان، عبارت است از: درآمد بانک مرکزی یا دولت که از راه‌های ذیل وصول می‌شود: تغییر پول پایه؛ اعتباراتی که به بخش خصوصی می‌دهد؛ عملیات بازار باز؛ نوسانات نرخ ارز؛ ارزیابی مجدد دارایی‌های بانک مرکزی؛ ذخیره پرداخت‌های بهره‌ای ذخایر قانونی.

در ادبیات اقتصادی، معمولاً حق‌الضرب با دو رویکرد جریانی (روانه) و موجودی (انباره) بررسی می‌شود. به رویکرد اول، «حق‌الضرب پولی» (Monetary Seigniorage) و به رویکرد دوم، «حق‌الضرب هزینه فرصت» (Opportunity Cost Seigniorage) می‌گویند. بیشتر تحلیل‌ها درباره حق‌الضرب، به مفهوم پولی آن مربوط می‌شود.

«حق‌الضرب پولی» در دو مفهوم سنتی و گسترش یافته به کار می‌رود. در تعریف سنتی، شامل تغییر خالص در پایه پولی می‌شود. در تعریف گسترش یافته، شامل عایدات بهره‌ای بانک مرکزی است که از موجودی، بدهی غیردولتی دریافت می‌کند؛ بدهی که بانک مرکزی در گذشته با پول پایه بی‌بهره آن‌ها را

نمایند. در عمل، هیچ‌گاه تورم قابل پیش‌بینی کامل نبوده و هزینه آن، با آنچه بحث شد، به گونه چشم‌گیری متفاوت است.

پیامدهای تورم پولی

۱. گسترش بی‌عدالتی

یکی از مهم‌ترین پیامدهای زیان‌بار تورم پولی، گسترش بی‌عدالتی در جامعه است که از طریق سازوکارهای ذیل عمل می‌کند:

۱. **انتقال قدرت خرید از صاحبان درآمد ثابت و نیمه ثابت به دولت:** شاید یکی از مهم‌ترین سازوکارهای گسترش بی‌عدالتی در جامعه در شرایط تورم پولی، انتقال قدرت خرید از صاحبان درآمد ثابت و نیمه ثابت به دولت است، در حالی که عدالت اقتضا دارد، چنین انتقالی از تمامی صاحبان درآمد و بر اساس اصل توانایی پرداخت باشد. درآمدهای ثابت به علت آنکه نمی‌تواند با افزایش قیمت‌ها هماهنگ شود، متناسب با نرخ تورم، درصدی از قدرت خرید خود را در نهایت به نفع دولت از دست می‌دهد. درآمدهای نیمه ثابت، که با یک وقفه زمانی طولانی یا نسبتاً طولانی، همه یا درصدی از قدرت خرید اولیه خود را به دست می‌آورد، مثل درآمدهای حاصل از حقوق و دستمزد، درصدی از قدرت خرید خود را تا تعدیل کامل، به نفع دولت از دست می‌دهد. در مقابل، درآمدهای متغیر، که به محض احساس افزایش قیمت‌ها افزایش می‌یابد و قدرت خرید خود را حفظ می‌کند یا حتی گاهی از فعالیت‌های بازرگانی درآمد آن، حتی از افزایش قیمت‌ها نیز بیشتر افزایش می‌یابد، نه تنها هیچ قدرت خریدی از آن به دولت انتقال نمی‌یابد، بلکه منافع سرشاری نیز به دست می‌آورد. توزیع درآمد پس از تورم، به ضرر این دو قشر تمام می‌شود؛ زیرا اگر دولت بخواهد با این شیوه، از درآمد ملی سهم بیشتری نصیب خود کند، باید بتواند کاهش درآمد حقیقی را به طبقاتی از جامعه تحمیل کند. نظر به اینکه صاحبان درآمدهای متغیر می‌توانند به سرعت، وضع درآمدی خود را با افزایش تورم هماهنگ کنند، دولت مجبور است از درآمدهای ثابت و نیمه‌ثابت برداشت کند. در نتیجه، اجباراً کاهش مصرف به صورت پس‌انداز اجباری به آن‌ها تحمیل می‌شود و این با اصول عدالت منافات دارد.

۲. انتقال قدرت خرید از طلبکاران به بدهکاران: معمولاً ارزش اسمی طلب‌ها ثابت است. از این‌رو،

تورم موجب می‌شود قدرت خرید تمام طلب‌ها، متناسب با نرخ تورم، بدون هیچ‌گونه استحقاقی به بدهکاران انتقال یابد و از تعهدات مالی گروه دوم، از جیب گروه اول کاسته شود. گروه دوم سود می‌برد، درحالی که گروه اول ضرر می‌کند. بنابراین، بدهی تا زمانی که اسمی است، در وضعیت تورمی موجب گسترش بی‌عدالتی در جامعه می‌شود.

خریده است؛ زیرا بخش خصوصی داخلی و بدهکاران خارجی مجبورند هزینه بدهی خود را به بانک مرکزی پردازند. در آنچه ذکر شد، جریانی از حق‌الضرب به سمت دولت وجود دارد. به کل درآمد ناشی از حق‌الضرب پولی، پس از کسر انواع هزینه‌های تهیه و تدارک پول رایج، هزینه عملیاتی مقامات پولی، و ضرر خالص ناشی از دادوستد ارزی، «حق‌الضرب مالی» گفته می‌شود (ریچ، ۲۰۱۱، ص ۲).

«حق‌الضرب هزینه فرصت»، ذخیره بهره‌ای است که دولت با انتشار اوراق بهادار با نرخ بهره صفر به صورت پول کاغذی به دست می‌آورد. این مفهوم «حق‌الضرب» مبتنی بر موجودی پول کاغذی است. این نوع حق‌الضرب، هزینه فرصت نگهداری پول نقد را نشان می‌دهد.

از آن‌رو که تحلیل فقهی هر یک از انواع حق‌الضرب در یک مقاله نمی‌گنجد و هر یک، مقاله مستقلی می‌طلبد. مقاله حاضر، تلاش کرده است حق‌الضرب پولی را، که بیش از همه در اقتصاد متعارف مطرح است، تحلیل کند.

پیامدهای اقتصادی درآمد حاصل از حق‌الضرب پولی

به سبب آنکه مقاله حاضر در صدد تحلیل فقهی درآمد ناشی از حق‌الضرب پولی با تکیه بر پیامدهای آن است، در این قسمت پیامدهای اقتصادی آن بررسی می‌شود.

بخش اول حق‌الضرب نه تنها هیچ پیامد منفی برای اقتصاد ندارد، بلکه موجب استمرار رشد اقتصادی می‌شود؛ از این‌رو، از سوی فقه تأیید شده است و مانع شرعی برای انتشار و مالکیت دولت بر آن وجود ندارد. اما بخش دوم حق‌الضرب، تورم به دنبال دارد. از آن‌رو که شناخت تبعات اقتصادی تورم نقش پررنگی در تحلیل فقهی درآمد حاصل از حق‌الضرب و ضوابط و چارچوب‌های شرعی استفاده از این شیوه دارد، در ادامه، به اختصار بررسی می‌شود:

پیامدهای تورم پولی قابل پیش‌بینی کامل

اگر اقتصادی دارای تورم پولی معلوم و مشخصی باشد و به درستی هم پیش‌بینی شود و تمام قراردادهایی که با گذشت زمان ارتباط دارند بر اساس تورم مورد انتظار منعقد شوند در این صورت، اثرات حقیقی و هزینه‌های تورم از نپرداختن بهره به پول و حساب جاری و از هزینه تغییر قیمت‌گذاری کالاها و دستمزدها ناشی می‌شود (فیشر و مودگلیانی، ۱۹۷۸، ص ۲). نمونه اول کاهش ارزش سکه، اسکناس و موجودی حساب جاری است. منبع دیگر پیامد، هزینه تغییر قیمت‌گذاری است. این هزینه از این واقعیت پدید می‌آید که در شرایط تورمی، مردم مجبورند برای قیمت‌گذاری‌های متوالی، منابع حقیقی صرف

ناسالم، وضعیت تورمی است. تورم جشن اغنیا و عزای فقر است (حکیمی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۵). بنابراین، چنین انتقال قدرت خریدی با اصول عدالت ناسازگار است.

۶. انتقال قدرت خرید از توده مردم به اقلیت: هرگاه حجم پول تغییر کند توزیع درآمد نیز در جامعه تغییر می‌کند. وقتی پول جدید به بخش خاصی از اقتصاد اختصاص می‌یابد درآمد را در آن بخش، متفاوت از سایر بخش‌ها افزایش می‌دهد. در این حالت، توزیع درآمد به نفع استفاده‌کنندگان از اعتبارات و به ضرر همه افرادی است که به این اعتبارات دسترسی ندارند یا توان استفاده از آن را ندارند؛ زیرا تورم به محض ورود نقدینگی جدید به اقتصاد آغاز نمی‌شود. از این رو، اولین دریافت‌کنندگان آن در وضعیت ممتازتری نسبت به دیگری قرار می‌گیرند که با تأخیر زمانی به آن دسترسی پیدا می‌کنند. اولین کسانی که وام را دریافت می‌کنند با تبدیل آن به دارایی‌های فیزیکی، می‌توانند بدون هیچ زحمتی از فرایند تورمی آینده منتفع شوند. این انتفاع به معنای انتقال ناموجه دارایی یک عده به عده دیگر است و این نیز با اصول عدالت ناسازگاری دارد.

۷. افزایش نرخ مؤثر مالیات: یکی دیگر از سازوکارهای گسترش بی‌عدالتی در جامعه، افزایش نرخ مؤثر مالیات در وضعیت تورم پولی است. به سبب آنکه تورم همراه با قانون مالیات تصاعدی بر درآمد اسمی، مردم را به طبقات مالیاتی بالاتر انتقال می‌دهد، ارزش حقیقی پرداخت‌های مالیاتی را افزایش و درآمد قابل تصرف حقیقی را کاهش می‌دهد؛ گویی قانون مالیاتی به نفع افزایش مالیات تغییر کرده است. این پرداخت‌های مالیاتی اضافی که بر مردم تحمیل می‌شود با اصول عدالت منافات دارد.

۸. بی‌تفاوتی بودن نسبت به سطوح گوناگون درآمدی: یکی از دیگر سازوکارهای گسترش بی‌عدالتی این است که حق‌الضرب پولی تمایزی بین درآمدهای زیر سطح حداقل معیشت و سایر درآمدها قایل نیست و همه آنها را یکسان تحت تأثیر قرار می‌دهد و از ارزش حقیقی همه آنها می‌کاهد. همین امر موجب گسترش بی‌عدالتی و تشدید فقر تهی‌دستان می‌گردد.

۹. بی‌تفاوت بودن نسبت به تغییرات نامتناسب قیمت‌ها و درآمدها، از دیگر سازوکارهای گسترش بی‌عدالتی در وضعیت تورمی است. قیمت برخی کالاها و درآمد بعضی از گروه‌ها با آهنگی سریع و برخی دیگر با آهنگی کند افزایش می‌یابد و یا حتی ثابت می‌ماند. این عدم تناسب سبب می‌شود درآمد و ثروت حقیقی بعضی گروه‌ها به ضرر گروه‌های دیگر، افزایش یابد. به گفته لفت‌ویچ و شارپ، تورم برای بعضی به منزله مالیات و برای بعضی دیگر به مثابه یارانه است (لفت‌ویچ و شارپ، ۱۹۷۴، ص ۷۲). بدین روی، تورم با اثرگذاری نامتناسب و نامشخص بر اموال مردم، موجب گسترش بی‌عدالتی در جامعه می‌شود.

۳. انتقال قدرت خرید از سپرده‌گذاران به وام‌گیرندگان: سومین سازوکاری که به سبب تورم پولی موجب گسترش بی‌عدالتی در جامعه می‌شود، انتقال قدرت خرید از سپرده‌گذاران به وام‌گیرندگان است. از آن رو که معمولاً معیار بازپرداخت اصل سپرده‌ها، ارزش اسمی آنهاست، در وضعیت تورمی، توزیع ثروت در جامعه به شدت به زیان پس‌اندازکنندگان و سپرده‌گذاران و به نفع وام‌گیرندگان است. در این شرایط، بر قشر متوسط جامعه، که دارای پس‌انداز اندکی هستند، خسارت بیشتری در مقایسه با قشر برخوردار جامعه، که دارای پس‌انداز زیادی هستند، تحمیل می‌شود؛ زیرا گروه‌های برخوردار به راحتی می‌توانند پس‌اندازهای خود را صرف خریداری دارایی‌های فیزیکی نمایند، در حالی که گروه‌های ضعیف به سبب اندک بودن پس‌اندازهایشان نمی‌توانند کالاهای بادوام بخرند تا دست‌کم ارزش پس‌اندازهای اندک خود را حفظ کنند. در نتیجه، بیش از گروه‌های برخوردار ضرر می‌کنند. در مقابل، بانک‌ها و وام‌گیرندگان عمده، که می‌توانند این منابع را در بخش‌های سودآور به کار گیرند، توزیع ثروت به نفع‌شان تمام می‌شود. این فرایند نیز با اصول عدالت ناسازگار است.

۴. انتقال قدرت خرید از صاحبان اوراق قرضه دولتی به دولت: در بیشتر کشورها، بدهی دولت اسمی است و دولت‌ها تنها موظفند به دارندگان اوراق قرضه شمار معینی اسکناس پردازند. بدین روی، در وضعیت تورمی، ارزش حقیقی تعهدات مالی آن‌ها بدون هیچ‌گونه استحقاقی از جیب دارندگان اوراق قرضه دولتی کاسته می‌شود و این نیز با اصول عدالت سازگاری ندارد.

۵. انتقال قدرت خرید از کارگران و حقوق‌بگیران به کارفرمایان و سرمایه‌داران: در وضعیت تورمی، تولیدکنندگان خصوصی و سرمایه‌داران که سود دریافت می‌کنند، از جیب دستمزدبگیران منتفع می‌شوند؛ زیرا «تورم» به معنای افزایش سریع‌تر قیمت‌ها نسبت به دستمزدهاست. بنابراین، موجب گسترش سود و کاهش دستمزد حقیقی می‌شود. بدین سان، صاحبان درآمدهای ثابت از تورم زیان می‌بینند. در مقابل، در شرایط تورمی، صاحبان مشاغل آزاد و تولیدکنندگان درآمدشان افزایش می‌یابد. تیرلول با استفاده از یک الگوی کینزی نشان داد تورم موجب انتقال درآمد از دستمزدبگیران به سرمایه‌داران و صاحبان صنایع می‌گردد (جلالی نائینی و شیوا، ۱۳۷۲، ص ۵۲).

در روایات متعدد آمده است: فقر و بیچارگی فقرا معلول گناه و ستم اغنیاست، برای نمونه، امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: اغنیاء هم یسر قون زاد الفقراء (نوری طبرسی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۲۲)؛ اغنیای آنان امکانات زندگی فقرا را می‌زدند. مقصود امام علیه السلام این نیست که اغنیا شبانه به خانه‌های محقر و کوخ‌های آنان هجوم می‌برند و اموال آنها را سرقت می‌کنند؛ بلکه مقصود این است که اقتصاد ناسالم و توجه نکردن به عدالت، کار را به جایی می‌رساند که حقوق محرومان به یغما برده می‌شود. یکی از مصادیق اقتصاد

دنبال آن، ساختار قیمت‌های نسبی به هم می‌خورد. به سبب آنکه قیمت‌های نسبی تعیین‌کننده چگونگی تخصیص منابع محدود جامعه هستند، موجب تغییر تولید کالاها و خدمات گوناگون به نسبت‌ها و سرعت‌های متفاوتی می‌شوند. در نتیجه، الگوی تخصیص منابع دگرگون می‌شود. این تغییر الگو از منظر اقتصادی، برای جامعه بسیار پرهزینه است. آنچه تناسب تقاضا در بخش‌های گوناگون و در نتیجه، قیمت‌های نسبی را تغییر می‌دهد، تغییر در مطلوبیت‌های مصرف‌کنندگان یا کم‌یابی منابع نیست، بلکه این جریان نقدینگی است که در مسیر خود، در سازوکار اطلاع‌رسانی نظام قیمت‌ها اختلال ایجاد کرده، موجب ناکارآمدی نظام اقتصادی، اعم از بخش دولتی و خصوصی می‌شود.

۳. کاهش اعتماد عمومی به پول ملی و پیدا شدن انواع جانشین برای آن: سومین سازوکاری که تورم پولی در گسترش ناکارآمدی و بی‌ثباتی کل نظام اقتصادی موجب می‌شود، کاهش اعتماد عمومی به پول ملی و پیدا شدن انواع جانشین برای آن است. اگر پول ملی در اثر تورم نتواند به وظایف خود به نحو شایسته عمل کند، انواع پول‌های خارجی، عهده‌دار تمام یا بخشی از این وظایف می‌شود. وقتی پول خارجی ارزش خود را حفظ می‌کند و در مقابل، پول داخلی، ارزش خود را روز به روز از دست می‌دهد و هزینه نگهداری پول ملی، زیاد افزایش می‌یابد، مردم ترجیح خواهند داد به جای پول ملی، از پول خارجی استفاده کنند. وقتی پول خارجی به عنوان پول رایج در داخل کشور پذیرفته شود، دولت ملی ضرر می‌کند و در مقابل، کشور خارجی سود فراوان می‌برد و در واقع، ملت پذیرنده پول خارجی، یک وام بدون بهره به دولت خارجی می‌پردازد. پدیده جانشینی، اثرات زیان‌بار متعددی بر بخش‌های گوناگون اقتصاد ملی، از جمله دولت بر جای می‌گذارد. مهم‌ترین این اثرات عبارت است از: تشدید کاهش ارزش داخلی و خارجی پول ملی؛ بدبینی مردم نسبت به آینده اقتصادی کشور؛ خارج شدن بخشی از پول در گردش که به صورت ارز نگهداری می‌شود از کنترل مقامات بانک مرکزی؛ کاهش حق‌الضرب و مالیات تورمی؛ تضعیف تأثیر سیاست‌های پولی، مالی و ارزی بر متغیرهای حقیقی اقتصاد؛ تضعیف حاکمیت ملی و قدرت بین‌المللی کشور. مجموعه این آثار موجب گسترش ناکارآمدی و بی‌ثباتی کل نظام اقتصادی می‌شود.

۳. تأثیر مبهم بر سرمایه‌گذاری و تولید

تأثیر تورم بر سرمایه‌گذاری و تولید بیش از سایر پیامدهای تورم، موضوع بحث و مناقشه است. گروهی تورم را عامل مؤثری برای ایجاد پس‌انداز اجباری و تشویق سرمایه‌گذاری می‌دانند. به همین سبب، از سیاست‌های آگاهانه تورمی جانب‌داری می‌کنند. گروه دیگر نه تنها چنین تأثیراتی در تورم نمی‌یابند، بلکه

۱۰. اختلال در تعهدات مدت‌دار: کاهش ارزش پول به اختلال در وفا به تعهدات پولی مدت‌دار و کاهش حق یک طرف و افزایش عایدی طرف مقابل، بدون هیچ‌گونه استحقاقی منجر می‌شود و این امر موجب می‌گردد تا پرداخت مبالغ مندرج در قراردادهای ناعادلانه به نظر برسند. در وضعیت تورمی، گرچه ظاهراً قراردادهای درست اجرا می‌شوند، ولی در حقیقت، مداخلاتی [نامرئی] در آنها صورت می‌گیرد؛ مثل اینکه برای تحویل گندم و زغال از وزنه‌های تقلبی استفاده شود (فیشر، ۱۹۲۰، ص ۱۰۸).

۲. گسترش ناکارآمدی و بی‌ثباتی کل نظام اقتصادی

دومین پیامد مهم تورم پولی گسترش ناکارآمدی و بی‌ثباتی کل نظام اقتصادی، اعم از بخش دولتی و خصوصی است که از طریق سازوکارهای ذیل عمل می‌کند:

۱. ایجاد بی‌اعتمادی و محیط نامناسب برای سرمایه‌گذاری: تورم موجب شکل‌گیری فضای بی‌اعتمادی می‌شود که در آن، تصمیم‌فعالان اقتصادی، اعم از خانوارها، بنگاه‌ها و یا بخش دولتی در زمینه‌های گوناگون با بی‌ثباتی، تردید و بلا تکلیفی همراه است؛ زیرا بی‌اعتمادی درباره نرخ تورم آینده موجب بی‌ثباتی در قیمت‌های مطلق و نسبی می‌شود و از این طریق، مدام سبب تغییرات در تصمیمات اقتصادی می‌گردد (قلی‌بگلو، ۱۳۸۶، ص ۵۴ و ۸۸). بی‌اعتمادی تورمی از طریق ایجاد انحراف در تصمیمات خانوارها در خصوص پس‌انداز و سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها و در نتیجه موجب کاهش رشد اقتصادی می‌شود. در شرایط تورمی، بنگاه‌ها نمی‌توانند دخل و خرج خود را پیش‌بینی کنند. این وضعیت آثار نامطلوبی بر تخصیص منابع و کارایی می‌گذارد. همچنین نااطمینانی موجب کوتاه شدن افق زمانی تصمیم‌گیری می‌شود و این امر بر سرمایه‌گذاری‌های درازمدت، اثر منفی می‌گذارد و برنامه‌ریزی را دوچندان مشکل می‌کند و موجب می‌شود تا قراردادهای بلندمدت جای خود را به قراردادهای کوتاه‌مدت بدهند. گسترش قراردادهای کوتاه‌مدت به نوبه خود، هزینه‌های مبادلاتی را در اقتصاد افزایش می‌دهد. علاوه بر آن، در شرایط بی‌اعتمادی، مردم برای پوشش دادن مخاطرات و حفظ قدرت خرید خود، به سمت خرید دارایی‌های فیزیکی روی می‌آورند و از سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های تولیدی مولد سرباز می‌زنند.

۲. اختلال در سازوکار بازار، ساختار قیمت‌های نسبی و تخصیص بهینه منابع: امروزه سازوکار بازار نظم تولید، توزیع و مصرف هزاران نوع کالا و خدمت و تخصیص منابع تولیدی را به عهده دارد؛ اما تورم غالباً در سازوکار بازار، ساختار قیمت‌های نسبی و تخصیص بهینه منابع، اختلال ایجاد کرده، کارایی در مصرف، تولید و ترکیب محصول را دگرگون می‌سازد. در اثر تورم، تقاضای کالاها و خدمات گوناگون، عموماً رو به افزایش می‌گذارد؛ اما سرعت افزایش تقاضا برای همه کالاها یکسان و یکنواخت نیست و به

نتیجه: انتقال قدرت خرید از ملت به دولت از طریق حق‌الضرب مصداق حرمت «اکل مال به باطل» است و دولت مالک آن نمی‌شود و از این رو، حق تصرف در آن را ندارد.

اثبات مقدمه اول: فقها مؤلفه‌های واحدی برای مال ارائه نداده‌اند؛ ولی می‌توان با حذف نکات مشترک، منفعت عقلایی و شرعی داشتن، کمیاب بودن نسبی، قابل اختصاص بودن، و حاکی از مال دیگر نبودن را به عنوان مؤلفه‌های مال شرعی در نظر گرفت. با توجه به این مؤلفه‌ها، قدرت خرید پول کاغذی شرعاً مال محسوب می‌شود؛ زیرا تمامی مؤلفه‌های مزبور را داراست. علاوه بر آن، محققانی همچون شهید سید محمد باقر صدر (صدر، ۱۴۱۰ق، ص ۲۴۷)، آیه‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴، ص ۷۲)، و آیه‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی (یوسفی، ۱۳۸۱، ص ۳۱۷) و احمد علی یوسفی (یوسفی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۱) نیز قدرت خرید را حقیقت پول می‌دانند.

اثبات مقدمه دوم: محترم بودن مال دیگران یک اصل مسلم و پذیرفته شده در فقه است. احادیث و روایات زیادی بر این امر دلالت دارد (نوری طبرسی، ۱۳۸۳ق، ج ۳، ص ۱۴۶؛ حرعاملی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۳۰۹). پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرمایند: حرمت مال مسلمان مثل حرمت خون اوست (نوری طبرسی، ۱۳۸۳ق، ج ۳، ص ۱۶۵). احترام مال تا حدی است که آن حضرت ﷺ می‌فرماید: هر کس در دفاع از مالش به مقاتله بپردازد و در این مقاتله کشته شود شهید است (حرعاملی، ج ۱۱، ص ۳۴۲). امام خمینی ﷺ همچون سایر فقها، بارها در آثار خود به این موضوع پرداخته است. به نظر ایشان، احترام مال مردم از احکام عقلایی بوده و شارع مقدس نیز آن را امضا نموده است و به موجب آن، مالکان حق هرگونه تصرف و ممانعت از استیلائی دیگران بر آن را دارند (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۱۰). با توجه به مطالب مزبور، اثبات می‌شود: هر مالی شرعاً محترم است و هرگونه تصرفی به اذن مالک آن نیاز دارد.

اثبات مقدمه سوم: یکی دیگر از اصول مسلم فقه این است که انتقال مال از صاحب آن به دیگران، از جمله به دولت اسلامی، سبب شرعی می‌خواهد. تا زمانی که سبب شرعی آن محقق نشده باشد کسی حق تصرف در آن را ندارد. در فقه، اسباب شرعی انتقال مال، مرگ، ارتداد، رسیدن مال به حد نصاب واجبات مالی، قراردادهای شرعی و حکم حکومتی ذکر شده است. با توجه به اسباب شرعی مزبور، انتقال قدرت خرید از مردم به دولت در شرایط تورم پولی در زمره هیچ یک از آنها قرار نمی‌گیرد و چنین انتقالی همچنان بدون سبب شرعی باقی می‌ماند.

اثبات مقدمه چهارم: یکی از ممنوعیت‌های مؤکد در قرآن، «اکل مال به باطل» است. این ممنوعیت به عنوان یکی از ضوابط عمومی در قراردادها و روابط مالی مطرح است و بر بسیاری از ضوابط دیگر برتری دارد. فقها در جاهای متعدد، با استفاده از آن، حکم به حرمت و بطلان معامله‌ها می‌کنند؛ مثل آنجا که

با تأکید بر پیامدهای جانبی تورم در بلندمدت، آن را مانعی بر سر راه سرمایه‌گذاری به شمار می‌آورند. اجمالاً می‌توان گفت: تورم به هر علت که پدید آید، به هر حال، بر سرمایه‌گذاری و تولید اثر می‌گذارد، هرچند این تأثیر همواره یکسان نیست و بیش از هر چیز، به شرایط اقتصادی موجود و شدت تورم بستگی دارد. گفته می‌شود: تورم ملایم قریب ۲ تا ۴ درصد بر سرمایه‌گذاری تأثیر مثبت دارد، در حالی که تأثیر تورم شدید بر سرمایه‌گذاری‌های تولیدی در مجموع، منفی است و حتی ممکن است تورم‌های بسیار شدید، سرمایه‌گذاری‌های مولد را یکسره متوقف سازد.

همچنین تورم علاوه بر پیامدهای پیش گفته، تبعات زیان‌بار اقتصادی متعدد دیگری نیز دارد که برای پرهیز از اطاله کلام، فقط به ذکر نام آنها اکتفا می‌شود: کاهش ارزش حقیقی دارایی‌های اسمی، ایجاد شکاف درآمدی، کاهش علاقه به پس‌انداز در بخش خصوصی، ایجاد دور بسته کسری بودجه، افزایش مانده‌های سفته‌بازی، جانشینی جبری، ایجاد نارضایتی عمومی، ایجاد ویژه‌خواری و رانت‌جویی، و کاهش قرض‌الحسنه.

تحلیل فقهی درآمد ناشی از حق‌الضرب

منظور از «تحلیل فقهی»، بررسی یک مسئله با روش فقهی و با استفاده از منبع و ادله آن است. در تحلیل فقهی، به ویژه اگر مسئله صبغه اجتماعی داشته باشد، از سه منظر قابل بررسی است: از منظر احکام اولی، ثانوی و حکومتی. در اینجا، حق‌الضرب پولی را به سبب آنکه صبغه اجتماعی دارد، از این سه منظر بررسی می‌کنیم:

۱. از منظر احکام اولی

منظور از «حکم اولی» آن دسته از احکام الهی است که تأمین‌کننده مصالح انسان‌ها در شرایط عادی است. معیار صدور احکام اولی مصالح و مفاسدی است که در ذات موضوع وجود دارد با قطع نظر از عوارضی که در شرایط غیرعادی بر ذات موضوع عارض می‌شود. ادعای اولیه این است که حکم شرعی اولی بخش دوم حق‌الضرب، که به تورم منجر می‌شود، حرمت است. دلیل ادعا حرمت «اکل مال به باطل» است. این دلیل یک قیاس منطقی است که از مقدمات و نتیجه زیر تشکیل می‌شود:

۱. قدرت خرید پول کاغذی شرعاً مال تلقی می‌شود. ۲. هر مالی شرعاً محترم است و هرگونه تملکی به اذن مالک نیاز دارد. ۳. انتقال مال از صاحب آن به دیگران، از جمله به دولت، سبب شرعی می‌خواهد و حق‌الضرب سبب شرعی برای این انتقال محسوب نمی‌شود. ۴. هرگونه تملک در مالی که سبب شرعی نداشته باشد مصداق حرمت «اکل مال به باطل» محسوب می‌شود.

شیخ انصاری نیز مفاد آیه را به موضوعاتی که در آنها عوض و معوض فایده حلال و اراده شده ندارند، تعمیم می‌دهد و حکم به بطلان چنین معامله‌هایی می‌کند (انصاری، ۱۴۲۲ق، ص ۶). همچنین ایشان معتقد است: قول خداوند متعال که می‌فرماید: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» دلالت بر این دارد که تصرف در اموال دیگران به هر نحوی که از نظر عرف باطل شمرده می‌شود، شرعاً حرام است (انصاری، ۱۴۲۲ق، ص ۶).

علاوه بر فقه‌ها، مفسران برجسته قرآن نیز بر عمومیت آیه تصریح دارند (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۵۱۰؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۸؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۲۴؛ رازی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۷۲). جمع‌بندی مفاد آیه این است که آیه ناظر به تصرف در اموال دیگران از طریق اسباب و معاملات باطل از نظر عرف، عوض و معوض باطل و اغراض و مقاصد باطل است.

نتیجه مقدمات چهارگانه: به سبب آنکه قدرت خرید پول کاغذی مال محسوب می‌شود و هر مالی به صاحبش تعلق دارد و شرعاً محترم است و انتقال آن از صاحبش به دیگران، از جمله به دولت سبب شرعی می‌خواهد و حق‌الضرب سبب شرعی برای انتقال قدرت خرید از صاحبش به دولت محسوب نمی‌شود و هرگونه انتقال قدرت خرید بدون سبب شرعی، مصداق حرمت اکل مال به باطل محسوب می‌شود، نتیجه می‌گیریم: حق‌الضرب پولی از منظر حکم اولی، مصداق اکل مال به باطل و حرام بوده و دولت‌مردانی که در شرایط عادی مرتکب آن می‌شوند فعل حرام انجام داده و حق تصرف در اموال جمع‌آوری شده را ندارند و باید آنها را به صاحبانشان برگردانند.

۲. از منظر احکام ثانوی

منظور از «حکم ثانوی» آن دسته از احکام الهی است که تأمین‌کننده مصالح انسان‌ها در شرایط غیرعادی است. مجموعه شرایط غیرعادی که موجب تغییر مصالح و مفسد می‌شود، متعدد است. شرایطی که می‌توان برای مسئله مورد نظر بدان استناد کرد شرایط اضطرار و ضرورت است. اضطرار به معنای «وادار شدن و کشیده شدن به چیزی» است (جوهری، ۱۹۹۰، ج ۲، ص ۷۲۰). ریشه آن ضرر و به معنای «ضیق» است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۴۸۴). این معنا در جایی به کار می‌رود که کسی بدون رسیدن به آنچه به آن مضطر گردیده است در حرج و ضیق قرار می‌گیرد.

در اضطرار، اوضاع بیرونی شخص را ناگزیر به انجام کاری یا ترک عملی می‌کند که در شرع مشروع نیست. اگر دولت اسلامی در شرایطی قرار گیرد که برای تأمین مصالح عمومی، مجبور به استفاده از حق‌الضرب شود، این کار، زیرمجموعه احکام حکومتی است و در ذیل بحث بعدی می‌آید. اما اگر مراد

موضوع معامله منفعت حلال یا مالیت ندارد، یا موجب تضییع حقوق دیگران می‌شود؛ یا با ضرر و زیان همراه است. همچنین با استفاده از آن، حکم به حرمت و بطلان معامله‌هایی می‌کنند که همراه با فساد، فحشا، لهو و لعب یا تضعیف اسلام و مسلمانان می‌شود. در قرآن، آیاتی هست که بر ضابطه کلی ممنوعیت «اکل مال به باطل» دلالت دارد (ر.ک: بقره: ۱۸۸؛ نساء: ۲۹ و ۱۶۰-۱۶۱؛ توبه: ۳۴). برای اختصار، تنها آیه ۲۹ سوره نساء، معروف به «آیه تجارت» را برای تعیین قلمرو این ضابطه بررسی می‌کنیم. خداوند در این آیه، می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لاتأکلوا أموالکم بینکم بالباطل إلا أن تكون تجارة عن تراضٍ منکم» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یکدیگر را به باطل (نامشروع) نخورید؛ مگر اینکه تجارتی با رضایت شما انجام گیرد) این آیه زیربنای بسیاری از قوانین اقتصادی اسلام را تشکیل می‌دهد. در این آیه، «أکل» که به معنای خوردن است، و در اینجا، کنایه از تملک و هرگونه تصرف (اعم از خوردن، پوشیدن، سکونت و مانند آن) در اموال دیگران است. همچنین واژه «باطل» به معنای نابودی، ناپایداری و ضد حق است (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۷۸). هر چه حق نباشد، باطل است. از آیات، روایات و نظرات مفسران و فقها فهمیده می‌شود: باطل بر اموری همچون رباخواری (نساء: ۱۶۱؛ بقره: ۲۷۵)، رشوه‌خواری (بقره: ۱۸۱)، سوگند دروغ، ظلم، قماربازی، لهو و لعب، هر شیء پلید، درآمدهای نامشروع، صرف اموال در مسیرهای حرام و ناپسند، هرگونه تجاوزه، تقلب، غش، معاملات غیرشفاف و تخمینی، معاملات ناقص‌الارکان، معاملاتی که فایده عقلایی ندارد، خریدوفروش وسایل فساد و گناه و در نهایت، بر هر ناحقی و هر نوع استفاده غیرعقلایی از اموال و دارایی‌ها (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۳۴) خوردن مال یتیم (نساء: ۲)، غضب، تصرفات و معاملات عدوانی، و مبادلات نامشروع و فاسد (نساء: ۲۹)، اطلاق می‌شود و همه تحت این قانون کلی قرار می‌گیرند. بر این اساس، منظور از «باطل» هر چیزی است که ناحق، بی‌هدف و غیرعقلایی باشد (اسماعیلی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۴).

امام خمینی^ع مفاد آیه را حرمت تصرف در اموال دیگران از طریق اسباب باطل، اعم از معاملات باطل و غیر آن می‌داند. ایشان در این زمینه می‌نویسد: تعبیر «بالباطل» در آیه، از نظر عرف دلالت بر علیت دارد. گویی خداوند می‌فرماید: تصرف در اموال دیگران از طریق اسباب باطل حرام است؛ زیرا باطل هستند. سپس به سبب عمومیت داشتن علت (باطل)، دایره حکم (حرمت) را هم توسعه می‌دهد و آیه را گسترده‌تر از معاملات باطل می‌گیرد و به غیر آن نیز تعمیم می‌دهد (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۰۱).

همچنین علامه حلی مفاد آیه را به موضوعی که اصل معامله ذاتاً اشکالی ندارد و تنها عوض و معوض فاقد منفعت عقلایی (مالیت) هستند نیز تعمیم می‌دهد و بر بطلان چنین معامله‌ای از باب «اکل مال به باطل» حکم می‌کند (حلی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۴۶۵).

فقهی مفاد یکی از این مقاصد را محقق می‌سازد. اعتقاد بر این است که همه احکام شرعی دارای مصالح و مفاسد حقیقی نفس‌الامری هستند. اگر آنها را تحت عناوین کلی مندرج کنیم، هر دسته از احکام یکی از آن عناوین را محقق می‌سازد. این عناوین کلی همان مقاصد شریعت است. مصلحتی که حاکم اسلامی در صدور احکام حکومتی خود رعایت می‌کند، نباید در تحلیل نهایی از چارچوب اهداف و مصالح کلی شریعت خارج باشد، و اگر برخورد جزئی با برخی از احکام الهی داشته باشد باید در مجموع، در جهت اهداف کلی و در چارچوب مقاصد شریعت قرار گیرد و در نهایت، از محدوده شرع بیرون نباشد. با مراجعه و استناد به نصوص مبین مقاصد کلی شریعت، می‌توان برپایی و گسترش عدالت و حفظ حقوق فقرا و کاهش فاصله طبقات درآمدی را به عنوان مقاصد اقتصادی شریعت در نظر گرفت.

در قرآن، آیات متعددی وجود دارد که از آنها معلوم می‌شود یکی از مقاصد کلان شریعت برپایی و گسترش عدالت است. خداوند در آیه ۲۵ سوره حدید می‌فرماید: «لقد أرسلنا رُسُلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» (همانا پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و وسیله سنجش نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند). مطابق این آیه، خداوند انبیا را با دلایل روشن فرستاد و با آنها کتاب و وسیله سنجش نازل کرد تا مردم را به عدالت عادت دهند و در جامعه‌ای عادل زندگی کنند. خود پیامبر اکرم ﷺ نیز به عنوان سرپرست جامعه اسلامی و اسوه همه پیامبران، از جانب خداوند مأمور شد تا میان مردم به اقامه عدالت بپردازد؛ «أمرت لأعدل بینکم» (شوری: ۱۵). طبق این آیه، مسئول مستقیم برپایی عدالت خود پیامبر ﷺ معرفی می‌شود. از لام در «لیقوم الناس بالقسط» معلوم می‌شود احکامی که پیامبر ﷺ آوردند برای اقامه عدالت تشریح شده است. از آن‌رو، حاکم اسلامی باید به این امر توجه داشته باشد که احکام استنباطی و حکومتی وی باید همه در جهت گسترش عدالت باشد و نه تنها با آن معارضه‌ای نداشته باشد و زمینه‌های تحقق آن را از بین نبرد، بلکه زمینه‌ساز تحقق آن باشد.

دومین آیه‌ای که بر گسترش عدالت دلالت دارد، آیه ۹۰ سوره نحل است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «إن الله یأمر بالعدل و الاحسان» (خداوند ما انسان‌ها را به عدل و احسان فرمان می‌دهد). در این آیه، خداوند ما انسان‌ها را به عدل و احسان امر می‌کند. در متون دینی، عدالت‌ورزی از والاترین ارزش‌هاست و هیچ نمونه‌ای در سیره اهل بیت ﷺ مشاهده نمی‌شود که عدالت فدای مصلحت دیگری شده باشد - حضرت علی ﷺ با علم به پیامدهای عدالت‌ورزی، به عدالت رفتار کردند و خود و حکومت ظاهری‌شان را فدای تحقق آن نمودند - عدالت خط قرمز مصلحت‌اندیشی آن حضرت در صدور احکام حکومتی بود. اصل «لَا تَظْلِمُونَ و لَا تُظْلَمُونَ» (بقره: ۲۷۹) نیز در بدنه اسلام به همین منظور تعبیه شده است تا در قانون‌گذاری و صدور احکام حکومتی، به کسی ظلم نشود و حق ضعفا پایمال نگردد.

حفظ جان بعضی از شهروندان به صورت موردی باشد، در این صورت، آنچه از قاعده اضطرار فهمیده می‌شود این است که هر مکلفی می‌تواند به تشخیص خود، برای رفع اضطرار، واجبی را ترک کند و یا حرامی را مرتکب شود و دولت وظیفه‌ای برای رفع اضطرار موردی از شهروندان ندارد. اما اگر اضطرار شهروندان به حدی برسد که خودشان نتوانند رفع اضطرار کنند، بر همه، از جمله دولت اسلامی واجب است دست به اقدام مقتضی بزنند. چنین شرایطی مجوز آن می‌شود که دولت از سایر منابع بر اساس قاعده اهم و مهم برداشت کرده، صرف حفظ جان شهروندان نماید و حق استفاده از حق‌الضرب را ندارد.

مرحوم آیه‌الله رضوانی از اعضای سابق شورای نگهبان معتقد است: اگر دولت بخواهد در اموال مردم تصرف کند، باید ضرورت کامل برای آن ایجاد نماید و به حد خوردن مردار برسد، تا به این حد نرسد، دولت حق ندارد در املاک خصوصی تصرف نماید. وی سپس در مشروعیت تصرف دولت در سپرده‌های مردم نزد بانک‌های دولتی، که در آنها به صورت استقراض به دولت یا اعطای تسهیلات تکلیفی تصرف می‌شود، تشکیک می‌کند (رضوانی، ۱۳۷۷، ص ۲۳).

۳. از منظر احکام حکومتی

فقه‌ها تعریف واحدی برای «احکام حکومتی» ارائه نداده‌اند، ولی بیشتر آن را به حکمی که حاکم اسلامی برای تأمین مصالح عمومی صادر می‌کند، اطلاق می‌کنند. جمع‌بندی تعاریف آنها این است که «احکام حکومتی» اصطلاحی عمومی است برای تمامی احکامی که حاکم اسلامی به انگیزه تأمین مقاصد کلان شریعت، حفظ اسلام، ممالک اسلامی، نظام اسلامی و رعایت مصالح مسلمانان با عنایت به شرایط زمانی و مکانی با اطلاع کامل از نظرهای کارشناسان امین و خبره و با توجه به قاعده اهم و مهم صادر می‌کند. بنابراین، حکم حکومتی برای کسب درآمد از طریق حق‌الضرب پولی، حکمی است که حاکم اسلامی با در نظر گرفتن ضوابط مزبور، صادر می‌کند.

بررسی ضوابط صدور حکم حکومتی برای حق‌الضرب پولی

۱. تأمین مقاصد کلان شریعت در بعد اقتصادی

یکی از ضوابطی که لازم است حاکم اسلامی هنگام صدور حکم حکومتی رعایت کند، مقاصد کلان شریعت است. شارع مقدس از هر مجموعه احکام، هدفی دارد که بی‌واسطه بر آنها مترتب می‌شود. به این اهداف شارع، «مقاصد شریعت» می‌گوییم. بنابراین، «مقاصد شریعت»، عبارت است از: یک دسته از قواعد کلی مبین مصلحت که رفتار خاصی از افراد طلب نمی‌کند، بلکه عمل به یک رشته از احکام و قواعد

سومین آیه‌ای که بر گسترش عدالت دلالت دارد، آیه ۱۳۵ سوره نساء است. خداوند در این آیه، می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کاملاً قیام به عدالت کنید) در این آیه، خداوند با تأکید، ما ایمان‌آوردگان را به اقامه عدالت فرامی‌خواند.

با در نظر گرفتن مدلول این چند آیه، اثبات می‌شود: برپایی و گسترش عدالت از مقاصد کلان شریعت به شمار می‌رود و باید در استنباط احکام و صدور حکم حکومتی از آن بهره برد و سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و تشریح مقررات باید به گونه‌ای باشد که عدالت را محقق سازد.

یکی دیگر از مقاصد کلان شریعت در بعد اقتصادی، حفظ حقوق فقرا و کاهش فاصله طبقات درآمدی است. خداوند در سوره حشر، آیه ۷ درباره توزیع اموال زیادی که به رسولش بازگرداند، می‌فرماید: این اموال از آن خدا، رسول، خویشاندان او، یتیمان، مستمندان و درراه‌ماندگان است. سپس درباره علت این نوع توزیع می‌فرماید: «کی لایکون دولة بین الأغنیاء منکم» (تا این اموال در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد) این آیه به توزیع عادلانه ثروت در میان مردم نظر دارد تا اموال در بین گروهی اندک (پروتمندان)، دست به دست نگردد. این یکی از اهداف ثابت قانون‌گذاری اسلامی است. از این آیه استفاده می‌شود که حفظ حقوق فقرا و نزدیک شدن طبقات درآمدی مردم به یکدیگر و به وجود نیامدن انحصارهای کلان اقتصادی از مقاصد شریعت است که لازم است در استنباط احکام و صدور حکم حکومتی ملاحظه شود.

۲. رعایت مصالح اسلام و مسلمانان

دومین ضابطه‌ای که لازم است حاکم اسلامی هنگام صدور حکم حکومتی رعایت کند مصالح اسلام و مسلمانان است. همان گونه که همه احکام شرعی دارای مصالح و مفاسد حقیقی نفس‌الامری است، احکام حکومتی نیز باید این گونه باشد. حکمی که حاکم اسلامی صادر می‌کند نباید در تحلیل نهایی، از چارچوب مصالح مزبور، خارج باشد. مصلحت اسلام و مسلمانان طیف وسیعی از مصالح را شامل می‌شود که در رأس آنها، حفظ نظام سیاسی اسلام (ولایت) قرار دارد. امام خمینی^ع در کتاب *البیع*، در جاهای متعدد بر مقید بودن ولی فقیه به رعایت مصالح عمومی تأکید دارد (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۱ و ۶۷ و ۶۷۳ و ۶۸۹ و ۶۹۵). بدین روی، در اصل اینکه حاکم اسلامی هنگام صدور حکم حکومتی، مقید به رعایت مصلحت است، تردیدی وجود ندارد. سایر فقها نیز با تعبیرهایی همچون «وله التصرف فیه بحسب ما یراه من مصلحة المسلمین»، «یصنع ما یراه من المصلحة»، «إلا ما حمی الوالی لمصلحة عوام المسلمین» مبنای کار حاکم اسلامی را بیان کرده‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۹۶؛ شافعی، ۱۴۲۲ق، ص ۵۲).

۳. قاعده «اهم و مهم»

سومین ضابطه‌ای که لازم است حاکم اسلامی هنگام صدور حکم حکومتی برای تشخیص مصالح رعایت کند، قاعده «اهم و مهم» است. در حقیقت، پیکره اصلی تشخیص مصلحت را همین ضابطه تشکیل می‌دهد. قاعده مزبور یک اصل کلی است که برای تشخیص مصلحت «اهم از مهم»، از قرآن، سنت و عقل نشئت می‌گیرد. بر اساس این قاعده، هنگام تراحم، اهم بر مهم مقدم می‌شود. شاید مهم‌ترین و اساسی‌ترین مرحله در سنجش مصلحت‌ها، شناخت و رعایت این قاعده باشد. امام خمینی^ع در صدور احکام حکومتی، به این قاعده اهمیت ویژه‌ای می‌دهد. گاه با آنکه عمل به مصلحت اهم، برای او همانند نوشیدن جام زهر است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۲۳۹)، چشم پوشی از آن را روا نمی‌داند (همان، ص ۱۷۶). تأکید ایشان بر مقدم بودن حفظ و مصلحت نظام بر همه مصلحت‌ها در همین زمینه قرار دارد.

۴. اطلاع از نظرات کارشناسان

اطلاع از نظرات کارشناسان امین و خبره چهارمین ضابطه‌ای که لازم است حاکم اسلامی هنگام صدور حکم حکومتی رعایت کند، در جنبه‌های گوناگون حیات بشری برای آنکه مصلحت انسان به درستی تشخیص داده شود، باید حداکثر تلاش علمی و تخصصی صورت گیرد به کار رود. اگر این تشخیص به مصلحت جامعه مربوط باشد، باید در قالب تشخیص نخبگان و مهم‌ترین متخصصان هر زمینه‌ای باشد. طبیعی است هر دستگاه مدیریتی باید برای تشخیص مصالح، آخرین دانش موجود را به کار بندد. امام خمینی^ع بارها در آثار علمی و سیره عملی خود، به ضرورت سپردن کارها به کارشناسان و متخصصان فن توجه نموده‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۶ و ج ۱۹، ص ۶ و ج ۲۱، ص ۶۱). بنابراین، حاکم اسلامی در تشخیص مصالح اجتماعی، باید بر عقل جمعی اتکا داشته باشد و از آراء عمومی متخصصان استفاده نماید. البته رایزنی با صاحب‌نظران یک شیوه احتیاطی است و تبعیت از نظرات آنها بر حاکم اسلامی واجب نیست.

مقایسه حق‌الضرب با دو رقیب عمده آن

برای به دست آوردن حکم حکومتی حق‌الضرب پولی، لازم است حق‌الضرب با بعضی از شیوه‌های دیگر تأمین کسری بودجه مقایسه شود. در اینجا، حق‌الضرب را با دو رقیب عمده آن، یعنی «مالیات بر درآمد و ثروت» و «انتشار اوراق بهادار (قرضه یا مشارکت)» مقایسه می‌کنیم. معیارهایی که برای مقایسه در نظر گرفته شد، عبارت است از:

۱. تأثیر بر ذخایر پولی

انتشار اوراق بهادار و مالیات بر درآمد و ثروت، بر ذخایر پولی بی‌تأثیر است؛ زیرا وقتی دولت منابع حاصل را خرج می‌کند، این منابع مجدداً در دست مردم قرار می‌گیرد و در نتیجه، ذخایر پولی در جریان، ثابت باقی می‌ماند. این در حالی است که حق‌الضرب موجب افزایش پایه پولی و عرضه پول می‌شود.

۲. تأثیر بر تقاضای کل و تورم

اینکه افزایش دیون ملی سبب افزایش تقاضای کل می‌شود یا نه، هنوز از لحاظ نظری و آزمون تجربی پاسخ قطعی ندارد (دورنبوش و فیشر، ۱۳۷۱، ص ۷۳۵). با ناچیز شمردن اثر ثروت و اثر بودجه متوازن بر تقاضای کل، می‌توان نتیجه گرفت: انتشار اوراق بهادار و مالیات تقریباً اثری بر تقاضای کل ندارد و در نتیجه، سطح عمومی قیمت‌ها تقریباً ثابت می‌ماند. این در حالی است که بدون شک، استفاده از حق‌الضرب موجب افزایش تقاضای کل و سطح عمومی قیمت‌ها می‌شود.

۳. تأثیر بر هزینه سرمایه‌گذاری (نرخ بهره یا سهم سود)

انتشار اوراق بهادار موجب پیدایش مازاد تقاضا در بازار وام و اعتبار شده، در نتیجه، هزینه سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد و به دنبال آن، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی کاهش می‌یابد و تا حدی اثرات انبساطی مخارج دولت را خنثی می‌سازد. مالیات نیز تقریباً چنین اثری دارد. این در حالی است که افزایش حجم پول، موجب پیدایش مازاد عرضه در بازار وام و اعتبار شده، در نتیجه، هزینه سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد.

۴. تأثیر بر اشتغال و تولید

انتشار اوراق بهادار این امکان را به مردم می‌دهد که به جای نگهداری کالاهای بادوام، ارز، سکه، جواهرات، زمین، خانه و مانند آن، پس‌اندازهای خود را به سمت سرمایه‌گذاری‌های مولد هدایت کنند و به دنبال آن، تولید، درآمد ملی و اشتغال افزایش یابد. مالیات نیز می‌تواند اثرات مشابه داشته باشد. مالیات می‌تواند ترکیب منابع را در بخش‌های گوناگون اقتصادی، تغییر داده، آن‌ها را بین بخش‌ها به نحو بهینه تخصیص دهد. سازوکار تأمین این هدف، اعمال مالیات سنگین بر فعالیت‌های غیراقتصادی یا بخش‌هایی است که عملکرد کارا ندارد. این سازوکار منابع را از فعالیت‌های مذکور، به بخش‌ها یا فعالیت‌های مورد نظر هدایت می‌کند. این در حالی است که اثر نهایی انتشار پول جدید، بر اشتغال و تولید مبهم است. از یک سو، از طریق ایجاد نااطمینانی و محیط نامناسب برای سرمایه‌گذاری و اختلال در تخصیص بهینه منابع، موجب کاهش فعالیت‌های اقتصادی می‌شود، و از سوی دیگر از طریق افزایش پس‌اندازهای جامعه، افزایش نرخ بازدهی پولی سرمایه‌گذاری‌ها و کاهش هزینه‌های آن می‌تواند تولید و اشتغال را فعال سازد و به دنبال آن، بهبود و رونق اقتصادی را به دنبال داشته باشد.

۵. تأثیر بر توزیع درآمد و ثروت

اثر توزیعی انتشار اوراق بهادار به چگونگی جریانات انتقال ثروت در داخل کشور بستگی دارد. پول از خریداران اوراق به دولت، و از دولت به پیمانکاران و کارکنان دولت منتقل می‌شود. اگر در این فرایند، پول بین تعداد افراد بیشتری توزیع شود - مثلاً، از غنی به فقیر منتقل شود - این شیوه یک عامل سودمند برای توزیع درآمد و ثروت تلقی می‌گردد. اما اگر موجب گسترش درآمد ثروتمندان و افزایش هزینه تهری‌دستان شود یک عامل مضر تلقی می‌شود. در این ارزیابی، باید محل تأمین بازپرداخت اصل و فرع بدهی نیز لحاظ شود. اگر از طریق مالیات دریافت شود و بار آن بر تمامی اقشار توزیع شود، از آن‌رو که معمولاً صاحبان اوراق بهادار ثروتمندان هستند، یک انتقال ثروتی هرچند ضعیف، از فقیر به غنی صورت می‌گیرد؛ اما اگر بار مالیات به نحو دقیق و مؤثری بر اقشار پر درآمد توزیع شود، انتقال ثروتی از غنی به غنی رخ می‌دهد. اثر نهایی مبهم است و به چگونگی جریانات انتقال ثروت بستگی دارد. مالیات نیز می‌تواند اثرات مشابهی داشته باشد.

یکی از اهداف مهم هر نظام مالیاتی، اثرگذاری بر نحوه توزیع درآمد و ثروت است. دولت می‌تواند با اخذ مالیات بیش از سطوح درآمدی بالاتر و پرداخت آن‌ها به عنوان یارانه یا پرداخت‌های انتقالی به سطوح پایین درآمدی، بر توزیع درآمد، تأثیر مثبت داشته باشد. به سبب آنکه ثروت از جمله مهم‌ترین عوامل ایجادکننده نابرابری درآمدی است، افزایش سطح مالیات بر ثروت می‌تواند منجر به کاهش نابرابری در توزیع درآمد میان گروه‌های درآمدی شود. این در حالی است که حق‌الضرب موجب بدتر شدن توزیع درآمد و ثروت در جامعه می‌شود.

حکم حکومتی حق‌الضرب پولی

با در نظر گرفتن ضوابط صدور حکم حکومتی و پیامدهای سه روش بررسی شده، می‌توان حکم حکومتی درآمد ناشی از حق‌الضرب پولی را به صورت ذیل بیان نمود:

در ادبیات اقتصادی، سالم‌ترین، کارآمدترین و اقتصادی‌ترین راه تأمین هزینه‌های دولت، مالیات است. از این‌رو، روش مالیات بر همه آنها ترجیح دارد. بنابراین، مصلحت در درجه اول، در این است که دولت از حداکثر ظرفیت مالیات‌پذیری جامعه استفاده کند. اگر همچنان کسری بودجه باقی ماند به انتشار اوراق بهادار متوسل شود و از حداکثر ظرفیت استقرایی و مشارکتی جامعه استفاده نماید. البته استفاده از حداکثر ظرفیت در این دو نمونه، بستر مساعد می‌خواهد و ممکن است این بستر در کوتاه مدت مهیا نباشد. از این‌رو، دولت موظف است در بلندمدت، بدون فوت وقت، بستر لازم برای این امر را مهیا سازد و

ممکن است اثر مثبتی بر سرمایه‌گذاری و تولید داشته باشد، و از سوی دیگر، از طریق ناکارآمد و بی‌ثبات کردن کل نظام اقتصادی، ممکن است اثر منفی بر سرمایه‌گذاری و تولید داشته باشد.

بخش اول حق‌الضرب، که موجب استمرار رشد اقتصادی می‌شود، از سوی فقه تأیید شده و مانع شرعی برای انتشار و مالکیت دولت بر آن وجود ندارد. اما بخش دوم حق‌الضرب بر اساس احکام اولیه، از مصادیق اکل مال به باطل بوده و دولت حق استفاده از آن را ندارد. اما بر اساس احکام ثانویه، اگر شهروندان به صورت اتفاقی در اضطرار قرار گیرند، اضطرار آن‌ها مجوزی برای دولت برای استفاده از حق‌الضرب نمی‌شود. اما اگر اضطرار شهروندان در حدی باشد که خودشان نتوانند رفع اضطرار کنند، چنین شرایطی مجوز آن می‌شود که دولت بر اساس قاعده «اهم و مهم» از سایر منابع برداشت کرده، صرف حفظ جان شهروندان کند و حق استفاده از حق‌الضرب را ندارد.

در صورت منوط بودن حفظ کیان اسلام و مسلمانان به حق‌الضرب و ممکن نبودن سایر روش‌ها و رعایت انضباط مالی توسط تمامی نهادهای دولتی و انجام اقدامات لازم برای قطع وابستگی به حق‌الضرب در بلندمدت، دولت می‌تواند از حق‌الضرب در کوتاه‌مدت، به مقدار مصلحت، استفاده نماید. در غیر این صورت استفاده از آن موجب ایجاد مسئولیت است. تحقق شرط اول به تنهایی، مجوز استفاده از حق‌الضرب می‌شود و تحقق سه شرط بعدی مسئولیت را از دولت مرتفع می‌سازد.

تسامح در این امر از وی پذیرفته نیست و موجب سلب مسئولیت دنیوی و اخروی از وی نمی‌شود. اگر همچنان کسری بودجه باقی ماند و طرح‌های سرمایه‌گذاری از چنان اولویت و مصلحتی برخوردار باشد که به شهادت کارشناسان خبره و امین، تمامیت ارضی کشور، استقلال سیاسی و مصالح حیاتی اسلام و مسلمین به آن منوط باشد، در این صورت، دولت اسلامی می‌تواند از حق‌الضرب به مقدار مصلحت استفاده نماید. اما اگر طرح‌های مزبور، جنبه رفاهی داشته باشد، یا دولت انضباط مالی سخت‌گیرانه منظور اسلام را رعایت نکند یا با شیوه‌هایی مثل تعدیل قیمت‌ها، یا کسب درآمد از عایدی طرح‌ها بتواند درآمد منظور خود را تحصیل کند، حق به کارگیری حق‌الضرب را در بلندمدت ندارد. بنابراین، دولت اسلامی می‌تواند تنها با تحقق شرایط ذیل از حق‌الضرب در کوتاه‌مدت و به مقدار مصلحت، استفاده نماید:

۱. منوط بودن حفظ کیان اسلام و مسلمانان به حق‌الضرب، نه رفاه آن‌ها؛

۲. ممکن نبودن تأمین مالی از طریق سایر روش‌ها؛

۳. رعایت انضباط مالی منظور نظر اسلام توسط تمام نهادها و مؤسسات دولتی؛

۴. انجام اقدامات لازم برای قطع وابستگی به حق‌الضرب در بلندمدت.

با تحقق شرایط مزبور، مسئولیت دنیوی و اخروی متوجه دولت اسلامی نمی‌شود. اما اگر دولت اسلامی بتواند از سایر راه‌ها درآمد کسب کند یا انضباط مالی منظور اسلام را رعایت نکند یا برنامه‌ای برای قطع وابستگی به حق‌الضرب در بلندمدت نداشته باشد، در حالی که اجرای چنین برنامه‌هایی در توانش باشد، مسئولیت دنیوی و اخروی خواهد داشت. تحقق شرط اول به تنهایی مجوز استفاده از حق‌الضرب می‌شود و تحقق سه شرط بعدی مسئولیت را از دولت مرتفع می‌سازد و عدم تحقق آنها مسئولیت را متوجه دولت اسلامی می‌کند.

نتیجه‌گیری

تورم پولی از طریق انتقال قدرت خرید از بعضی گروه‌های اجتماعی به بعضی دیگر و دولت و همچنین بی‌تفاوت بودن نسبت به سطوح گوناگون درآمدی و تغییرات نامتناسب قیمت‌ها و درآمدها و اختلال در تعهدات مدت‌دار، موجب گسترش بی‌عدالتی در جامعه می‌شود. همچنین تورم از طریق ایجاد نااطمینانی و محیط نامناسب برای سرمایه‌گذاری و اختلال در سازوکار بازار، ساختار قیمت‌های نسبی و تخصیص بهینه منابع، موجب گسترش ناکارآمدی و بی‌ثباتی کل نظام اقتصادی می‌شود. تأثیر تورم پولی بر سرمایه‌گذاری و تولید مبهم است. تورم از یک سو، از طریق افزایش پس‌اندازهای جامعه، افزایش نرخ بازده پولی سرمایه‌گذاری، کاهش ارزش حقیقی وام‌های گذشته و ارزش حقیقی حقوق‌ها و دستمزدها،

- طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۸۷ق، *المبسوط فی فقه الامامیه*، بی جا، المکتبه المرتضویه.
- ، ۱۴۰۹ق، *التبیین فی تفسیر القرآن*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ، بی تا، *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت، دارالاندلس.
- فرهنگ، منوچهر، ۱۳۷۱، *فرهنگ بزرگ علوم اقتصادی*، چ دوم، تهران، البرز.
- فیض کاشانی، ملاحسن، بی تا، *الصابغی فی تفسیر کلام الله*، مشهد، دارالمرتضی للنشر.
- قلی بگلو، محمدرضا، ۱۳۸۶، «نا اطمینانی تورم و پراکندگی قیمت‌های نسبی در ایران»، *روند*، ش ۵۴-۵۵، ص ۸۸-۱۲۲.
- کتابی، احمد، ۱۳۷۸، *تورم علل و آثار و راه‌های مقابله با آن*، تهران، اقبال.
- کمیجانی، اکبر و محمدمهدی عسکری، ۱۳۸۳، «تحلیل نظری آثار اقتصادی زکات و مقایسه آن با مالیه تورمی»، *تحقیقات اقتصادی*، ش ۸۳، ص ۵۵-۷۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، *اصول کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کمیجانی، اکبر، سیدهادی عربی و محمداسماعیل توسلی، ۱۳۹۱، «هدف اصلی سیاست پولی و نهاد تعیین‌کننده آن در نظام اقتصادی اسلام»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۶، ص ۱۲۳-۱۴۴.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۸، *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ☞
- ، ۱۳۷۹، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ☞
- نوری طبرسی، میرزا حسین، ۱۳۸۳ق، *مستدرک الوسائل*، تهران، المکتبه الاسلامیه.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۳۷۴، «اضمان کاهش ارزش پول»، *فقه اهل بیت*، ش ۲، ص ۴۸-۸۷.
- یوسفی، احمدعلی، ۱۳۷۷، *ماهیت پول*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ، ۱۳۸۱، *ربا و تورم*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- Fischer, Stanley and Modigliani, Franco, 1978, Towards an Understanding of the Real Effects and Costs of Inflation, NBER working paper, No 303, 2-7.
- Fisher, Irving, 1920, *Stabilizing the Dollar*, New York, Macmillan, 1-22
- Gros, Daniel, 1989/7, Seigniorage in the EC: The Implications of the EMS and Financial Market Integration, IMF Working Paper, 1-18.
- Keynes, John Maynard, 1923, *A Tract on Monetary Reform*, London, Macmillan.
- Leftwich and Sharp, 1974, *Economics of Social Issues*, Publications Inc.
- Neumann, Manfred J. M., 1992, *Seigniorage in the United States: How Much Does the U.S Government Make from Money Production?* www.Stlouisfed.org/publications/review/92/03/seigniorage-mar-Apr1992.pdf.
- Reich, Jens, 2011, Seigniorage Where Does It Come From and Who Gets It? An Institutional Perspective on Currency Creation, 1-12.
- Tobin, James, 1986, "In the Welfare Macroeconomics of Government Financial policy", *Scandinavian Journal of Economics*, vol 88, 9-24.

- نهج البلاغه*، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، چ دوم، قم، پارسایان.
- ابن منظور، محمدبن مکرّم، ۱۴۰۵ق، *لسان العرب*، قم، ادب.
- اسماعیلی، اسماعیل، ۱۳۷۳، «اکل مال به باطل در بینش فقهی شیخ انصاری»، *فقه*، ش ۱، ص ۱۴۴-۱۵۷.
- انصاری، مرتضی، ۱۴۲۲ق، *کتاب المکاسب*، قم، مجمع‌الفکر الاسلامی.
- تفضلی، فریدون، ۱۳۷۲، *تاریخ عقاید اقتصادی*، تهران، نشرنی.
- تودارو، مایکل، ۱۳۶۶، *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، ترجمه غلامعلی فرجادی و حمید سهرابی، تهران، برنامه و بودجه.
- توسلی، محمداسماعیل، ۱۳۸۳، «محدودیت‌ها و مسئولیت‌های دولت اسلامی در پولی کردن کسری بودجه»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۴، ص ۸۲-۱۰۷.
- جلالی نائینی، سید احمدرضا و رضا شیوا، ۱۳۷۲، *سیاست پولی انتظارات عقلایی تولید و تورم گزارش سومین سمینار سیاست‌های پولی و ارزی*، تهران، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۹۹۰م، *تاج اللغة و صحاح العربیه*، بیروت، دارالعلم للملایین.
- حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۳۷۱، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت ☞.
- حکیمی، محمدرضا، ۱۳۷۸، *جامعه‌سازی قرآنی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۶۴، *نهایة الاحکام*، قم، اسماعیلیان.
- ، ۱۳۷۴، *تذکره الفقهاء*، قم، مؤسسه آل‌البیت ☞.
- دورنبوش، رودیگر و استانلی فیشر، ۱۳۷۱، *اقتصاد کلان*، ترجمه محمدحسین تیزهوش تابان، تهران، سروش.
- رازی شاصفی، فخرالدین محمد، ۱۴۱۱ق، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- رضوانی، غلامرضا، ۱۳۷۷، *مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات نهمین سمینار بانکداری*، تهران، مؤسسه عالی بانکداری.
- رومر، دیوید، ۱۳۸۸، *اقتصاد کلان پیشرفته*، ترجمه مهدی تقوی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات.
- ریکاردو، دیوید، ۱۳۷۴، *اصول اقتصاد سیاسی و مالیات‌ستانی*، ترجمه حبیب‌الله تیمور، تهران، نشرنی.
- شافعی، محمدبن‌ادریس، ۱۴۲۲ق، *الام*، بیروت، دارالوفاء.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۱۰ق، *الاسلام یقود الحیاه*، بیروت دارالتعارف للمطبوعات.
- طباطبائی، سیدمحمد حسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۸ق، *مجمع البیان*، بیروت، دارالمعرفه.